

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد



مؤلفان

امین الدین "سعیدی- سعید افغانی"
و داکتر صلاح الدین "سعیدی- سعید افغانی"

حکم حرکت دادن
انگشت سیابه در تشهد

تتبع، نگارش و نوشته از:
امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
وداکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم حرکت دادن

انگشت سبابه در تشهد

تشهد به معنی گواهی و شهادت دادن بر یکتا بودن الله تعالی و رسالت پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم است.

این کار در رکعت‌های زوج و در رکعت پایانی، بعد از دو سجده انجام می‌شود. البته اشتباه نشود که تشهد در رکعت دوم تمام نمازها و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید نماز گزار بعد از سجده دوم بنشیند و در حال که اعضای بدن اش آرام مییابد تشهد را میخواند.

تشهد در نماز:

درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تشهد

1- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (البخاری مع الفتح 408/6).

(بار إلهایا! بر محمد ص و آل محمد درود بفرست همچنان که بر ابراهیم ؛ و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی. بار إلهایا! بر محمد و آل محمد برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم ؛ و آل ابراهیم برکت نازل کردی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی).

2- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (البخاری مع الفتح 407/6 و مسلم 306/1 و لفظ حدیث از مسلمات).

(بار إلهایا! بر محمد صلی الله علیه وسلم و همسران و فرزندان درود فرست همچنان که بر ابراهیم ؛ درود فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندان برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم ؛ برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی).

حکم حرکت انگشت سبابه (انگشت شهاده) در تشهد:

مسئله اشاره با انگشت سبابه در تشهد، یکی از مسایل است که در بین فقها مورد بحث قرار گرفته است، اشاره به انگشت سبابه در تشهد در منابع فقهی بحیث، نفی و اثبات عملی اعضاء و جوارح بیان گردیده است. یعنی همچنانکه در قلوب همه مؤمنین همیشه و در همه حال نفی شریک برای پروردگار بوده و اثبات وحدانیت ذات اقدس الهی وجود دارد، و همچنانکه این اعتقاد قلبی در قرائت تشهد به صورت قولی بیان میشود، با اعضاء و جوارح نیز به منصفه ظهور میرسد.

حکمت اشار بأصبعه السبابة (حکمت اشاره با انگشت سبابه):

مفسرین میفرمایند که از حضرت ابن عباس (رض) در مورد حکمت و فلسفه بالا کردن و اشاره با انگشت سبابه در تشهد، سوالی بعمل آمد که: حکمت بلند نمودن انگشت سبابه

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

در « تشهد » چیست؟

حضرت ابن عباس در جواب فرمودند:

وقت شهادت به توحید خداوند متعال، اقرار سه چیز الزامی است:

- با زبان گفتن،

- ملاً و نگاه انداختن به انگشت که همان اقرار توحید است در وقت « تشهد » بلند کردن انگشت، قرار عملی به توحید او تعالی است.

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت تقلید در شرع اسلام یا در مسایل عقیدتی است یا هم در مسائل فقهی؟ باید گفت تقلید در مسائل عقیده مطلقاً بصورت مطلق ممنوع بوده، و کسی نمی تواند از احدی در مسائل اصلی دین مانند ایمان و ارکان آن از کسی دیگری تقلید نماید.

بخش دوم تقلید در مسائل فقهی میباشد .

کسانی که در مسایل فقهی تقلید میکنند، میتوان این عده افراد را به سه دسته تقسیم نمود. اول: یا مجتهد هستند.

دوم: یا در حد طلبه علوم شرعی هستند یا اینکه به درجه ای اجتهاد و فتوا نرسیده اند.

سوم: یا اینکه شخصی عامی است که در مسائل دینی خود معلومات اندک و ناچیز دارند. در فهم اسلامی تقلید کردن برای دسته ی اول و دوم جایز نمی باشد، بلکه دسته اول باید با تلاش و دراید خویش راه صواب را بیابند و به اصطلاح اجتهاد کنند و دسته ی دوم نیز باید با کوشش در آرای علماء و سبک و سنگین کردن آنها با توجه به علمی که نزد خود دارند، آن رای فقهی که دلیل بهتری دارد را انتخاب نمایند ولی نباید عجله کنند و خود اقدام به اجتهاد نمایند و سعی کنند اگر توانایی ندارند از اهل علم سوال بپرسند، و دسته سوم نیز که عوام هستند لازم نیست که فقط از یک نفر تقلید نمایند بلکه وظیفه ی گروه سوم آنست که از اهل علم سوال کند و مجبور نیستند که فقط از یک نفر سوال کنند و تمامی احکام فقهی خود را از آن شخص اخذ و یا تقلید کنند و خود را مقلد آن عالم دینی نمایند، بلکه او می تواند در مسائل فقهی هر عالم با تقوایی که سراغ داشت سوال بپرسد و لازم نیست خود را مقلد یک نفر بداند، چنانکه روافض خود را مقلد مرجع تقلیدشان می دانند!

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله تعالی در این خصوص میفرماید:

« مردم در این مورد به سه گروه تقسیم می شوند:

- 1- عالمی که خداوند علم و فهم را به او آرزانی داشته است.
- 2- محصل که علم و فهم دارد ولی به آن درجه از علم که قادر به اجتهاد باشد نرسیده است.

3- عامی، کسی که چیزی نمی داند.

در مورد اولی باید گفت: او حق دارد اجتهاد نماید و بر او واجب است آنچه را مقتضی

دلیل شرعی است اگر چه مخالف نظر دیگران باشد، اظهار نماید و به انجام این کار مکلف است: «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَبْطُونَهُ مِنْهُمْ» (سوره نساء 83) «هر آینه کسانی که قادر

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

به استنباط و درک آن مسئله بودند آن را می فهمند.» اینها اهل استنباط هستند. کسانی که به آنچه کلام خدا و رسولش بر آن دلالت می کند آگاهی دارند.

اما دسته دوم: کسانی هستند که خداوند به آنها علمی ارزانی داشته ولی به درجه گروه اول نرسیده اند آنان مکلف نیستند که به عمومات و مطلقات و به هر آنچه به او رسیده و ابلاغ شده عمل نمایند و آن دلایل را به دست گیرد ولی بر او واجب است احتیاط نماید و در مورد سؤال کردن از افراد عالمتر از خود کوتاهی نکند چون چه بسا مرتکب خطا شود و علمش به آن درجه نرسیده باشد و عامی را تخصیص و یا مطلق را مقید گرداند و یا چیزی را که محکم است نسخ کند در حالیکه نسبت به آن بی اطلاع است.

در مورد دسته ی سوم باید گفت: او اهل علم نیست و فاقد آن می باشد بنابراین بر او واجب است که از اهل آن سؤال کند:

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره انبیاء 7) «اگر نمی دانید از اهل علم بپرسید.» و در آیه دیگری می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ*بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» (سوره نحل 43-44) «اگر عالم به بینات و زبور نیستید.» پس وظیفه آن اینست که سؤال کند ولی از چه کسی؟ در منطقه علماء بسیارند و همه ادعای اهل علم بودن را دارند و یا حداقل مردم همه آنها را عالم می دانند. پس از چه کسی باید سؤال کرد؟

به او می گوئیم: یا واجب است در مورد کسی که به صواب و درستی نزدیکتر است تحقیق کند سپس گفته اش را به دست گیرد یا می گوئیم هرکس را عالم می داند از او سؤال کند. چه بسا مفضل در علم یک مسئله معین به نسبت کسی که فاضل تر و عالمتر است موفق تر باشد. در مورد این مسئله بعضی معتقدند بر کسی که عالم نیست واجب است از کسی در منطقه خویش سؤال کند که در آنجا معروف به اهل علم و مورد اعتماد علماء است همانگونه که انسان وقتی دچار یک نوع مریضی می شود برای مداوای خویش در بین متخصصین در طب به کسی مراجعه می کند که از همه قوی تر در آن رشته علمی باشد چون علم دواى قلوب است بنابراین در این مورد نیز باید قوی ترین فرد در علم دین را جهت سؤال کردن انتخاب نمود. ولی بعضی معتقدند اینکار واجب نیست چون کسی که در بین علماء به عنوان فرد دانا و عالم شهرت یافته اینگونه نیست که در تمام مسائل به صورت معین و جزئی از همه عالم تر باشد چنانکه در دوران صحابه علی رغم وجود فضلا و دانشمندان از افرادی که به کرات دارای درجه علمی کمتر بوده سؤال شده است. نظر من در این مسئله این است که کسی که در علم و دینش به نسبت دیگران افضل است باید در مسائل دین مورد سؤال قرار گیرد اما آن را واجب نمی دانم چون کسی که افضل و عالمتر است گاهاً در یک مسئله معین دچار اشتباه می شود و کسی که به مراتب دارای علم کمتری است در آن مسئله رأی او درست بوده است. پس سؤال کردن از فرد عالمتر را در اولویت قرار دهیم و آنچه که راجح می باشد همین است که از کسی سؤال شود که در علم، تقوا و دینداری از دیگران برتر است.

و در پایان خود و برادران مسلمانم مخصوصاً طالبان علم را نصیحت می کنم هنگامی که یک مسئله علمی بر او عرضه شد از عجله بپرهیزد و تا زمانیکه مسئله برایش ثابت و

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

محقق نگردد چیزی را نگوید تا بدون علم چیزی را به خداوند متعال نسبت ندهد. (منبع: الخلاف بین العلماء، اسبابه و موقفنا منه- تالیف: علامه ابن عثیمین رحمہ اللہ تعالیٰ)

یادداشت:

خواننده محترم! در توضیحات که در فوق ارایه گردید طوری نتیجه میگیریم که: در حقیقت امر، باید همه مسلمانان پیرو قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشند، زیرا حتی خود ائمه اربعه تابع قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند، حتی آنها مردم را از تقلید به مذهبشان بر حذر میداشتند و میگفتند که هر کجا حق روشن شود باید انرا بگیرند و دست از تقلید بکشند.

ولی بطور خلاصه خدمت خوانندگان عزیز بعرض میرسانم که: برای عموم مردم بهتر است تابع یکی از مذاهب شوند، تا در مسائل فقهی سرگردان نشوند، ولی برای آنهایی که اهل علم و اجتهاد هستند طوری که در فوق یاد آور شدیم، میتوانند مستقیماً از قرآن و سنت نبوی احکام فقهی خویش را استنباط کنند، ولی برای عوام الناس از آنجاییکه چنین چیزی امکان پذیر نیست، بهتر است تابع یکی از مذاهب بشوند، ولی در ضمن میخواهم تذکر دهم که شرع اتباع از هیچ مذهبی واجب نمی باشد.

حرکت دادن انگشت، و نگاه بسوی آن:

گاهی همه انگشتان دست راستش را مشت کند، و انگشت ابهام را بر انگشت وسطی بگذارد.

و گاهی انگشت ابهام را با وسطی حلقه نماید.

و با انگشت سبابه (شهاده) بسوی قبله اشاره کند.

و به انگشتش نگاه کند.

و از اول تشهد تا آخرش آنرا حرکت دهید و با آن دعا نماید.

و با انگشت دست چپش اشاره نکند.

حکم تکان دادن انگشت سبابه در تشهد نزد امامان مذاهب:

در مورد اینکه حکم شرعی و سنت فعلی و عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد تکان دادن انگشت سبابه در تشهد بطور دقیق توضیح گردد، در ابتدا بحث اراء علمای مذاهب چهارگانه را بیان میدارم و بعد از آن قول راجح در مورد خدمت خوانندگان پیشکش خواهیم کرد.

رای علمای مذهب حنفی:

علمای مذهب حنفی در تکان دادن انگشت سبابه در تشهد، بدین نظر اند که اشاره بالسبابه سنت است و احادیث زیادی هم این باره وجود دارد.

علمای فقه حنفی می افزایند: که در هنگام تشهد ابتدا باید دست خود را بدون اینکه انگشت سبابه به حالت اشاره در بیاید بر روی ران خود گذاشت سپس موقعی در آخر تشهد، که به لفظ (لا اله) رسید باید انگشت سبابه را به حالت اشاره در آورد و بعد دوباره به همان حالت قبلی - و بدون اشاره دادن انگشت سبابه- دست را بر روی ران گذاشت.

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

علمای حنفی در مورد حکمت آن میفرمایند که: نمازگزار به وسیله زبان، با گفتن «لا إله» نفی الوهیت از غیر خدا میکند و با اشاره به وسیله انگشت نیز نفی الوهیت از غیر خدا میکند و با گفتن «إلا الله» اثبات الوهیت برای خدا میکند. (بالا بردن، اشاره به نفی است و پایین آوردن اشاره به اثبات. هماهنگ کردن قول و فعل و اعتقاد). (صلاة المؤمن القحطانی، صفحه 224.)

امام محمد رحمه الله تعالی شاگرد امام صاحب ابوحنیفه رحمه الله تعالی و مدون مذهب حنفی در کتاب خود با نام «الموطأ» پس از ذکر حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد اشاره، اینچنین میفرماید: «استادم امام اعظم ابوحنیفه نیز این کار را انجام میدادند لذا برای ما گفتار پیامبر اکرم صلی الله و عمل امام اعظم رحمه الله تعالی کفایت میکند و گفتار کسانی که قائل به کراهت اشاره در تشهد هستند برای ما هیچگونه ارزشی ندارد».

این مهمترین سند و دلیل شرعی احناف در مورد جواز اشاره با سبابه در تشهد است. و طبق قاعده «هرگاه دلیل و مدرک شرعی که دال بر جواز یک عمل از طبقه اول یافت شود، نظر و فتاوی علماء طبقات پایین بی اعتبار است».

امام محمد رحمه الله تعالی نیز از طبقه اول مجتهدین بوده و کسانی که قائل به کراهت و یا بعضاً حرمت اشاره هستند همگی از طبقات پایین تر از امام محمد رحمه الله قرار دارند. لذا نظرات و آراء آنان در مقابل رای و نظر رئیس مذهب و مجتهد مطلق امام اعظم ابوحنیفه و سپس شاگرد ایشان امام محمد رحمه الله، بی ارزش و بی اعتبار میباشد.

علامه عبدالحی لکهنوی میفرماید:

قول صحیح اینست که رفع سبابه در نماز سنت است و حکم آن از احادیث صحیح ثابت شده است.

امام محمد رحمه الله در مؤطا میفرماید که این قول من و امام ابوحنیفه رحمه الله است. سپس می نویسد: ملا علی قاری رحمه الله میفرماید: «لم يعلم من الصحابة و لا من علماء السلف خلاف فی هذه المسئلة و لا فی جواز هذه الاشارة بل قال به امامنا الاعظم و صاحباه و کذا الامام مالک رحمه الله و الشافعی رحمه الله و احمد رحمه الله و سائر علماء الامصار و الاعصار أجمعین علی ما ورد به صحاح الاخبار و الآثار و قد نص علیه مشایخنا المتقدمون و المتأخرون فلا اعتداد لما علیه المخالفون و لا عبرة لما ترک هذه السنة الأكثرون من مکان ما وراء النهر و اهل خراسان و العراق و الروم و بلاد الهند. انتهى».

كما قال محمد فالقول بعدمها مخالف للرواية و الدراية و رواها فی صحیح مسلم من فعله صلی الله علیه و سلم و فی المجتبی اذا اتفقت و علم من اصحابنا جميعاً كونها سنة و کذا عن الكوفيين و المدینيين و کثرت الاخبار و الآثار کان العمل بها اولی». (مجموعه الفتاوی: ۱/۱۹۳)

در کتاب اشعة اللمعات میفرماید: «پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم اشارت می کرد باین انگشت به وحدانیت حق تعالی». (اشعة اللمعات، باب التشهد: ۱/۴۲۸)

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

علامه محمد تقی عثمانی حفظه الله در درس ترمذی در ذیل این حدیث: «و رفع اصبعه الّتی تی الابهام یدعو بها». می‌فرماید:

بنابر حدیث حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه، جمهور سلف و خلف اتفاق نموده‌اند که اشاره بالسبابه مسنون است و بر سنت بودن آن روایات متعددی وجود دارد، البته چون در ظاهر الروایة و متون معتبرة حنفیه ذکر اشاره نه نفیاً آمده و نه اثباتاً، بنابر این بعضی از متاخرین اشاره بالسبابه را غیر مسنون قرار داده، بلکه در «خلاصه کیدانی» آن را بدعت قرار داده است و بعضی دیگر از انتهای تشدد و غلو کار گرفته و در این مسئله بحث نموده‌اند تا این حد که گفته‌اند: «ما را قول ابوحنیفه باید، و قول رسول الله کافی نیست». العیاذ بالله در حالیکه در حقیقت در مسنون بودن اشاره بالسبابه کوچکترین شکی وجود ندارد، زیرا روایات در این مورد به حد شهرت رسیده‌اند.

بخاطر ثابت نبودن اشاره بالسبابه در کتب ظاهر الروایة حنفیه به هیچ وجه نمی‌توانیم عمل بر احادیث صحیحه را ترک کنیم زیرا فوqش می‌توان گفت که عدم ذکر اشاره بالسبابه است و عدم ذکر مستلزم عدم ثبوت نیست. نیز امام محمد رحمه الله حدیث اشاره بالسبابه را ذکر نموده و فرموده است:

«قال محمد: و بصنیع رسول الله رضی الله عنه نأخذ و هو قول ابی حنیفه رحمه الله». بعد از این تصریح هیچگونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

کتاب خلاصه کیدانی از کتابهای معتبر فقهی نیست نیز مصنفش غیر معروف است، علامه شامی رحمه الله در شرح عقود رسم المفتی می‌نویسد: تنها مطالعه کردن این چنین کتابی که مولفش مشخص نباشد، درست نیست و فتوی دادن از آن جایز نیست.

در حقیقت تقویت زیادی به منکرین اشاره از فتوای حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله حاصل شده است. ایشان در مکتوبات خویش اشاره بالسبابه را انکار نموده و بر این مفصلاً بحث کرده‌اند که خلاصه‌اش اینست که: احادیث اشاره بالسبابه مضطرب المتن هستند زیرا در بیان روشهای اشاره اختلاف شدیدی بچشم می‌خورد؛ و اگر بنابر اضطراب، حنفیه حدیث قلتین را می‌توانند رد کنند پس احادیث اشاره بالسبابه را نیز می‌توانیم رد کنیم.

لیکن حرف انصاف اینست که با وجود جلالت و علو شان حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله در این مسئله موضع او تایید نمی‌شود. لان الحق، أن الحق لیس معه فی هذه المسئلة. چنانکه حضرت علامه کشمیری رحمه الله، در جواب استدلال حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله چنین می‌فرمایند:

اختلاف روایاتی که در مورد چگونگی اشاره در تشهد است آنرا اضطراب نمی‌توان گفت، زیرا که اضطراب وقتی گفته می‌شود که حدیث یکی باشد و در میان الفاظ آن، چنان اختلاف باشد که امکان تطبیق را ندارد و در این جا چنین نیست زیرا که این اختلاف در الفاظ یک حدیث نیست بلکه اختلاف روایاتی است که از صحابه متعدد مرویست و با وجود اختلاف در این مطلب تمام

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

روایات مشترک‌اند که اشاره فی التشهد مسنون است و بر ثبوت آن مشهور بودن آن نیز دلالت می‌کند. علاوه از این بر سنت بودن اشاره فی التشهد اجماع است.

روشهای گوناگونی که در روایات آمده باعتبار حالات و زمانهای مختلف است که گاهی آنحضرت صلی الله علیه و سلم به یک روشی اشاره می‌فرمودند و گاهی بشکل دیگری.

و این اختلاف را در اصطلاح محدثین اضطراب نمی‌نامند و عمل بر تمام روشهایی که در احادیث آمده جایز است، اما راجح نزد ما این است که انگشت ابهام و وسطی را بصورت حلقه در آورده و با سبابه اشاره نماید. «فیرفعه عند النفی «أی لا اله» و یضعه عند الاثبات «أی الا الله». (درس ترمذی ۶۴/۲) (در فتاوی دارالعلوم دیوبند در صفحات ذیل در این مورد بحث بعمل آمده است: جلد ۲/ صفحات :

۲۰۶, ۲۰۴/۲۰۲/۲۰۱/۱۹۴/۱۹۲/۱۹۱/۱۸۹/۱۸۸/۱۸۰/۱۷۳/۱۷۲/۱۷۱

روش اشاره :

قال فی الدر :

«الصیح انه یشیر بمسبحة وحدها یرفعها عند النفی و یضعها عند الاثبات». (الدر المختار، باب صفة الصلوة)

و فی الرد :

«(قوله: بمسبحة وحدها) فیکره ان یشیر بمسبحتین كما فی الفتح و غیره». (رد المختار، باب صفة الصلوة)

و فی الرد :

«قال فی المنیة المصلی فان أشار یعقد الخنصر و البنصر و یحلق الوسطی بالابهام الخ...» (رد المختار، باب صفة الصلوة)

وقت اشاره

علامه عبدالحی لکهنوی رحمه الله در مجموعه الفتاوی می‌فرماید، ملا علی قاری رحمه الله فرموده است:

«قالوا یرفع المسبحة عند قوله لا اله و یضعه عند قوله الا الله لمناسبة الرفع للنفی و ملایمة الوضع للاثبات حتی یطابق القول الفعل فی التوحید و التفرید». (مجموعه الفتاوی: ۱/۱۹۴)

حرکت دادن و حرکت ندادن انگشت سبابه در ابوداود از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه مروی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سبابه را حرکت نمی‌داد و روایتی که در آن حرکت دادن سبابه وارد شده است مراد از آن بلند نمودن انگشت از جایش می‌باشد. (مجموعه الفتاوی: ۱/۱۹۴)

نمازگذار هنگام اشاره کجا نگاه کند؟

در ابوداود از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه مروی است که: «کان النبی صلی الله

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

علیه وسلم یشیر باصبعه اذا دعا ولا یحرکها ولا یجاوز بصره اشارته». (مجموعه الفتاوی، ۱/۱۹۴، قابل یادآوری است که علامه مفتی محمود رحمه الله از شیخ الحدیث مولانا عبدالخالق که اشاره بالسبابه نمی‌کرد پرسید. چرا اشاره نمی‌کنی؟ وی در جواب فرمود مجدد الف ثانی رحمه الله اشاره نکرده، حضرت مفتی صاحب رحمه الله فرمودند: آیا در احادیث ثابت نیست؟ وی گفت: بله!! باز حضرت مفتی صاحب رحمه الله فرمودند: در مقابل حدیث قول حضرت مجدد اعتباری دارد؟ مولانا عبدالخالق سکوت کرد). والله اعلم بالصواب (دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۲۰ هـ.ق)

عبارات فقهاء :

صاحب الدر المختار بعد از ذکر اقوال مخالفین می‌فرماید: «لَکِنَّ الْمُعْتَمَدَ مَا صَحَّحَهُ الشُّرَّاحُ وَلَا سِيَّمَا الْمُتَأَخَّرُونَ كَالْکَمَالِ وَالْحَلَبِيِّ وَالْبَهْزِيِّ وَالْبَقَائِيَّ وَشَيْخِ الْإِسْلَامِ الْجَدِّ وَغَيْرِهِمْ أَنَّهُ يُشِيرُ لِفِعْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ، وَنَسْبُوهُ لِمُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ». (الدر المختار مع الرد: ۱/۳۷۵)

علامه شامی رحمه الله در رد المختار چنین می‌فرماید: «وَفِي الْمَحِيطِ أَنَّهَا سُنَّةٌ ، يَرْفَعُهَا عِنْدَ النَّفْيِ ، وَيَضَعُهَا عِنْدَ الْإِثْبَاتِ ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ ، وَكَثُرَتْ بِهِ الْأَثَارُ وَالْأَخْبَارُ فَالْعَمَلُ بِهِ أَوْلَى. ا هـ . فَهُوَ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْمُفْتَى بِهِ هُوَ الْإِشَارَةُ بِالْمُسَبِّحَةِ الخ...».

و بعد از چند سطر می‌فرماید:

وَقَالَ فِي الشَّرْحِ الْكَبِيرِ : قَبْضُ الْأَصَابِعِ عِنْدَ الْإِشَارَةِ هُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ فِي كَيْفِيَّةِ الْإِشَارَةِ وَكَذَا عَنْ أَبِي يُوسُفَ فِي الْأَمَالِيِّ وَهَذَا فَرْعٌ تَصْحِيحِ الْإِشَارَةِ . وَعَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْمَشَائِخِ لَا يُشِيرُ أَصْلًا ، وَهُوَ خِلَافُ الدِّرَايَةِ وَالرَّوَايَةِ ، الخ ... وَفِي الْعَيْنِي عَنِ التَّحْفَةِ الْأَصْحَاحِ أَنَّهَا مُسْتَحَبَّةٌ وَفِي الْمَحِيطِ أَنَّهَا سُنَّةٌ».

و فی آخر المبحث قال: «وَهَذَا مَا اعْتَمَدَهُ الْمُتَأَخَّرُونَ لِثُبُوتِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ وَلِصِحَّةِ نَفْلِهِ عَنِ أُمَّتِنَا الثَّلَاثَةِ». (رد المختار: ۱/۳۷۶)

رای علمای مذهب شافعی:

علمای شافعی بدین نظر اند که در موقع تشهد باید انگشت سبابه (اشاره) را به حالت اشاره درآورد و آنرا به حالت سکون نگه داشت تا زمانی که به لفظ (الا الله) رسید ، در این زمان است که باید انگشت سبابه را باید یکبار تکان داد ، و به سمت بالا و به حالت خود برگردد و تا آخر تشهد باید انگشت سبابه بی حرکت باقی بماند. (الفقه علی المذاهب الاربعة، جلد 1، «الاشارة بالإصبع السبابه فی التشهد» صفحه 265).

رای علمای مذهب مالکی:

علمای مذهب مالکی بدین نظر اند که هنگام تشهد انگشت سبابه باید به حالت اشاره باشد و مداوم تا آخر تشهد انگشت سبابه به طرف راست و چپ (نه بالا و پایین) حرکت کند.

رای علمای مذهب حنابله :

علمای حنبلی بدین نظر اند که انگشت سبابه به حالت اشاره باشد تا اینکه هر موقع در

حکم حرکت دادن انگشت سیابه در تشهد

تشهد به لفظ (الله يا لهم) رسيد، بايد انگشت سيابه حرکت کند- به سمت بالا و پايين حرکت کند ، در غير الفاظ الله بايد به حالت سکون در بياید.

خواننده محترم !

در فوق نظريات و اراء علمای مذهب ائمه اربعه رحمهم الله تعالى بيان گرديد ، ميخواهم برای توضیح بیشتر و فهم بیشتر ، این سنت پیامبر صلی الله عليه وسلم اراء و نظريات اهل حدیث و به اصطلاح علمای که تابع هیچکدام از مذاهب نیستند، را نیز بیان بدارم و در نهایت مبحث بحیث نتیجه گیری نهایی نظر شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله را نیز خدمت شما تقدیم نمایم .

رای تابعان اهل حدیث :

علماء یی اهل حدیث در کیفیت و نحوه گذاشتن دستها و وضعیت انگشت سیابه در تشهد به استناد احادیث ، علمای اهل حدیث چهار نظریه را در مورد ارائه داشته اند :

نظریه اول:

گروه اول عبارت از علماء یی اند که نظريات خویش را به حدیث روایت شده از امام مسلم استناد مینمایند. متن حدیث عبارت است از :
« عن ابن عمر رضی الله عنهما أن النبی صلی الله علیه وسلم کان إذا قعد للتشهد وضع یده الیسری علی ركبته الیسری ، والیمنی علی الیمنی و عقد ثلاثا و خمسين و أشار بأصبعه السبابة . و فی روایة : و قبض أصابعه كلها . و أشار بالتی تلی الابهام . رواه مسلم . » .
ابن عمر می فرماید پیامبر صلی اله علیه وسلم موقعی که برای تشهد می نشست دست چپش را بر زانوی چپش و دست راست خود را بر زانوی راستش می گذاشت و انگشتان دست راستش را به حالت 53 (انگشت سیابه به حالت اشاره و سه انگشت آخر به حالتی نا کامل خمیده می کرد و انگشت شست را بر روی استخوان وسطی انگشت وسطی قرار می داد) و انگشت سیابه اش را به حالت اشاره در می آوردند.

نظریه دوم :

نظریه دوم مربوط به علمای میشود که به حدیث روایت شده وائل بن حجر رضی الله عنه استناد مینمایند :

متن حدیث عبارت است از : « وعن وائل بن حجر أن النبی صلی الله علیه وسلم وضع کفه الیسی علی فخذہ ، و رکبته الیسری ، و جعل حد مرفقه الایمن علی فخذہ الایمن ، ثم قبض بین أصابعه فحلق حلقة . و فی روایة : حلق بالوسطی و الابهام و أشار بالسبابة ، ثم رفع أصبعه فرأیته یحرکها یدعو بها ، رواه أحمد »

وائل بن حجر می فرماید پیامبر صلی الله علیه وسلم کف دست چپش را بر ران و زانوی چپش قرار می داد و آرنج دست راستش را بر ران راستش می گذاشت و سپس انگشتان دست راستش را جمع می کرد و با آن حلقه ای می ساخت (و در روایتی دیگر به وسیله انگشت ابهام و وسطی حلقه ای می ساخت) و انگشت سیابه را به حالت اشاره در می آورد و سپس انگشتش را بلند می کرد من او را دیدم که انگشت سیابه اش را (مداوم) تکان می داد و همراه با آن دعا (الفاظی که در تشهد دعا محسوب می شوند مانند اللهم

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

صل علی محمد ...) می کرد .
این حدیث صحیح است و علماء یی همچون شیخ البانی که به حرکت دادن انگشت سبابه موقع دعا تشهد رای داده اند به آن استناد می کنند ولی علماء یی که بعدا ذکر خواهیم کرد آنرا تاویل نموده و با حدیثی دیگر جمع داده اند و رای به بی حرکتی انگشت سبابه داده اند .

نظریه سوم:

نظریه سوم مربوط به علمای میشود که به حدیث روایت شده از حضرت زبیر استناد میفرمایند .

متن حدیث عبارت است :

« وعن الزبير رضى الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا جلس في التشهد ، وضع يده اليمنى على فخذة اليمنى ، ويده اليسرى على فخذة اليسرى ، وأشار بالسبابة ، ولم يجاوز بصره إشارته . رواه أحمد ومسلم والنسائي . »
زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تشهد می نشستند دست راستش را بر ران راست و دست چپش را بر ران چپ می گذاشتند و انگشت سبابه به حالت اشاره در می آوردند و هرگز چشمانشان را از انگشت سبابه بر نمی داشتند . که این روایت را مسلم و نسائی و احمد نقل کرده اند .

نظریه چهارم:

نظریه چهارم مربوط به علمای میشود که به حدیث روایت شده از نمیر خزاعی رضی الله استناد کرده اند که می فرماید : متن حدیث:
« عن نمير الخزاعي قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو قاعد في الصلاة قد وضع ذراعه اليمنى على فخذة اليمنى ، رافعا إصبعه السبابة ، وقد حناها شيئا وهو يدعو . رواه أحمد وأبو داود والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة بإسناد جيد » پیامبر را دیدم که نشسته بود و دست راست تا آرنجش را بر ران راستش گذاشته بود و انگشت سبابه را بلند کرده بود به حالتی کمی خمیده به آن انحنای داده بود و دعا می کردند .

جمع بندی رای علماء در این بابت :

خواننده محترم !

در اینجا غرض توضیح و نتیجه گیری نهایی به جمع بندی آراء و نظریات علماء در مورد احادیث چهارگانه فوق و رای شیخ البانی می پردازیم :
تعدادی از علماء از جمله امام بیهقی و امام نووی حدیث وائل بن حجر (حدیث شماره دوم) که می فرماید پیامبر را دیدم انگشت سبابه را بلند کرده بود و آنرا (مداوم) تکان می داد و دعا می خواند، را تاویل نموده اند و گفته اند احتمال دارد منظور از تکان دادن در این حدیث ، همان اشاره کردن و بدون حرکت باشد و علت این رای را بخاطر جمع حدیث وائل با حدیثی دیگر که معروف است به حدیث ابن زبیر (نه حدیث زبیر که در حدیث سوم ذکر کردیم) که در سنن ابوداود است و چنین می باشد: « عن ابن الزبير أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يشير بإصبعه إذا دعا لا يحركها » ابن زبیر می فرماید

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

که پیامبر را دیدم انگشت سبابه (انگشت شهاده) را به حالت اشاره در آورده بودند و دعا می خواندند در حالیکه انگشتش را تکان نمی دادند که امام نووی آنرا صحیح دانسته اند. شیخ البانی در توضیح می آورد؛ من می گویم این روایت صحیح نیست بلکه ضعیف است و غیر قابل استناد و لذا تاویل بیهقی و نووی و جمع حدیث و ائیل با این روایت ضعیف، درست نیست و این رای غیر قابل قبول است و قول ارجح تکان دادن انگشت سبابه در تشهد و آنهم موقع خواندن دعا های داخل تشهد است که از السلام علینا شروع می شود تا انتهای تشهد. و هیچکدام از سه روایت (اول و سوم و چهارم) فوق با تکان دادن انگشت در حدیث و ائیل بن حجر تضاد ندارد چون حدیث و ائیل جامعتر از سه روایت دیگر آمده است و قاعده چنین است که به هنگام جمع بین احادیث، به آن حدیثی عمل می شود که جامعتر از بقیه باشد که حدیث و ائیل از همه جامعتر است و تکان دادن انگشت سبابه موقع خواندن دعا ی تشهد، اشاره را هم می رساند.

شیخ البانی و تکان دادن انگشت سبابه:

شیخ البانی رحمه الله در کتاب خود « صفت نماز پیامبر » در مورد تکان دادن انگشت سبابه هنگام دعا مینویسد: امام طحاوی می گوید: «یدعو بها» بیانگر این مطلب است که این کار (حرکت دادن انگشت سبابه) در آخر نماز صورت گرفته است. بنده (البانی) می گویم: این خود دلیل این امر است که روش مسنون اشاره، استمرار آن تا وقت سلام است، زیرا محل دعا قبل از سلام می باشد و این مذهب مالک و دیگران است. « شیخ البانی در مورد حرکت و بلند کردن انگشت سبابه که باید از چه وخت و از کدام محل و موقع باشد میفرماید: « ابتدای آن از (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) سپس هنگامی که برسد به «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ... تا پایان صلوات» سپس دعاهای آخر تشهد به هر میزان که نمازگزار خواند باید انگشت سبابه را به آرامی حرکت دهد. (مانند دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» یا باقی دعاهای دیگر...)

منظور اینست که حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد دقیقا هنگام خواندن دعا در تشهد است و فرد باید تشخیص دهد که آنچه می خواند دعاست یا غیر آن؟!

رای شیخ ابن عثیمین رحمه الله نیز بر همین است (مراجعه شود به الشرح الممتع 202/3)؛

اما شیخ البانی رحمه الله می فرماید که لفظ حدیث و ائیل برای دوام و استمرار است و تکان دادن باید بصورتی آرام از « اللهم صل علی محمد ... » آغازو تا آخر تشهد ادامه یا بد .

شیخ البانی رحمه الله در کتاب خودبنام « صفت نماز پیامبر » این موضوع را به تفصیل نگاشته و جمع بندی آنرا چنین بیان داشته است: « امام طحاوی می گوید: «یدعو بها» بیانگر این مطلب است که این کار (حرکت دادن انگشت سبابه) در آخر نماز صورت گرفته است. بنده (البانی) می گویم:

این خود دلیل این امر است که روش مسنون اشاره، استمرار آن تا وقت سلام است

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

زیرا محل دعا قبل از سلام می‌باشد و این مذهب مالک و دیگران است. «
(و منظور شیخ البانی از اینکه در تشهد باشد، این بوده که حرکت دادن در تشهد است زیرا در اینکه کجای نماز باید انگشت سبابه را حرکت داد نیز بین علماء اختلاف است و برخی گفته اند که حین برخاستن از سجده اول است یعنی بین دو سجده! و برخی گفته اند که مکان معلوم نیست و مکان مطلق است و این رای ابن قدامه است! ولی بنا به رای صحیح مکان حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد است و اما دقیقاً کجای تشهد را در همان کتاب می‌توانید از کلام ایشان بیابید (برای تفصیل این موضوع به کتاب « تمام المنة في التعليق على فقه السنة » نوشته ی شیخ البانی مراجعه کنید.)

شیخ ابن عثمان و تکان دادن انگشت سبابه :

مواضع حرکت دادن انگشت سبابه یا همان اشاره در تشهد را بصورت زیر مشخص کرده است:

- السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته.
- السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
- اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
- اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد
- أعوذ بالله من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال. (مجموع فتاوی و رسائل الشيخ محمد صالح العثيمين المجلد الثالث عشر - صفة الجلوس للتعهد).

شیخ ابن بازو تکان دادن انگشت سبابه:

شیخ ابن باز رحمه الله در مجموع الفتاوی خویش چنین می‌گوید: « سنت آنست که هنگامی که شخص برای تشهد اول یا دوم می‌نشیند انگشت اشاره خود را با مقدار کمی انحنا بالابرد به نشانه اشاره توحید، و یا به هنگام دعا آنرا حرکت دهد و هم این سنت است و هم مورد قبلی و هم در تشهد اول و هم در تشهد دوم سنت است، پس می‌توان انگشت سبابه را به نشانه (کلمه) توحید بالابرد و هنگام دعا آنرا حرکت داد» ایشان در جای دیگری می‌فرمایند که بایستی هنگام دعا کردن در تشهد انگشت سبابه را حرکت داد. (برای مزید معلومات مراجعه شود به مجموع فتاوی و مقالات متنوعه المجلد التاسع والعشرون)

در فوق نظریات واره علمای مذهب ائمه اربعه رحمهم الله تعالی و تعدادی از علمای شهیر جهان اسلام، بخصوص علمای اهل حدیث و به صطلاح علمای که تابع هیچکدام از مذاهب بیان گردید.

یادداشت توضیحی:

طوریکه ملاحظه فرمودید نظریه و اجتهاد امام ابو حنیفه (رح) در تکان دادن انگشت سبابه در تشهد به استناد حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در قعده و به هنگام قرأت تشهد، سنت میباشد.

کیفیت اشاره و تکان دادن آن را بدینگونه بیان داشته است که : هنگامیکه نمازگزار

حکم حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد

«الصالحین» را در تشهد قرائت کرد، باید انگشت ابهام و وسطی را حلقه کرده و باقی انگشتان خود را ببندد، سپس به هنگام قرائت «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» انگشت سبابه ی خود را بالا برده و به هنگام قرائت «إِلَّا اللَّهُ» آنرا پایین آورد. این، سنتی است که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای این امت به یادگار مانده است.

یادداشت و نتیجه گیری کلی :

طوریکه در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم و نظریات و اجتهاد علمای کرام ملاحظه فرمودید سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد چنین است که :

در هر جای تشهد که ذکر الله شود باید توسط انگشت سبابه به آن اشاره صورت گیرد . و همچنان از احادیث و رای علمای شهیر اسلام چنین معلوم میشود که : سنت رسول الله صلی علیه و سلم است ، که از اول تشهد انگشت شهادت به حالت دایره کوچک گردانیده می شود و وقتی به ذکر الله میرسد به حالت مستقیم نگه داشته میشود . « أشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول » بادر نظر داشت اینکه ائمه مذاهب در این قضیه اختلاف نظر دارند ، ولی درست ترین نظریه این است که از ابتدای تشهد تا آخر انگشت را بالا نگه داشته بدون آنکه آن را تکان بدهد . (همچنان تعدادی علماء بدین نظر اند که اگر بعضی اوقات انگشت سبابه در حالیکه بالا باشد حرکت داده شود ، عمل به همه احادیث بعمل خواهد آمد) ولی باید فرموش نگردد که حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد ، سنت میباشد و به ترک آن نماز هم باطل نمیگردد .

مصادر و منابع استفاده شده در این مبحث :

- 1- صحیح مسلم: کتاب المساجد، صفحه 266، باب صفة الجلوس فی الصلاة و كيفية وضع الیدین علی الفخذین، حدیثی شماره 579 و 580.
- 2- تمام المنة فی تخریج احادیث الفقه السنة شیخ البانی،
- 3- الفقه السنة سید سابق.
- 4- السبل السلام شیخ الصنعانی.
- 5- سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت.

حکم حرکت دادن انگشت سیابه در تشهد

فهرست مطالب وموضوعات مندرج

شماره	موضوعات
	- تشهد
	- تشهد در نماز
	- حکم حرکت انگشت سیابه(انگشت شهاده) در تشهد
	- حکمت اِشَار بِأَصْبَعِ السَّبَابَةِ (حکمت اشاره با انگشت سیابه)
	- حرکت دادن انگشت، و نگاه بسوی آن
	- حکم تکان دادن انگشت سیابه در تشهد نزد امامان مذاهب
	- رای تابعان اهل حدیث
	- جمع بندی ارای علماء در این بابت
	- شیخ البانی و تکان دادن انگشت سیابه
	- شیخ ابن عثمان و تکان دادن انگشت سیابه
	- شیخ ابن بازو تکان دادن انگشت سیابه
	- یادداشت و نتیجه گیری کلی

حکم حرکت دادن انگشت سیابه در تشهد

تتبع ، نگارش و نوشته از:

امین الدین « سعیدی – سعید افغانی »

وداکتر صلاح الدین « سعیدی – سعید افغانی »

ادرس ارتباطی :

saidafghani@hotmail.com

strategicstudies@yahoo.com

در باره رساله

تَشْهَدُ به معنی گواهی و شهادت دادن بر یکتا بودن
الله تعالی و رسالت پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم
است.

این کار در رکعت‌های زوج و در رکعت پایانی، بعد از دو
سجده انجام می‌شود. البته اشتباه نشود که تشهد
در رکعت دوم تمام نمازها و رکعت سوم نماز مغرب
و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید نماز گزار بعد از
سجده دوم بنشیند و در حال که اعضای بدن اش آرام
می‌یابد تشهد را میخواند.

تشهد در نماز:

درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تشهد
1- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى
آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (البخاری مع الفتح 6/408.)
(بارِ إلهَا! بر محمد ص و آل محمد درود فرست
که بر ابراهیم ؛ و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو
ستوده و با عظمت هستی. بارِ إلهَا! بر محمد و آل محمد
برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم ؛ و آل ابراهیم برکت
نازل کردی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی.)
2- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ
عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ،
كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (البخاری مع
الفتح 6/407 و مسلم 1/306 و لفظ حدیث از مسلمان است.)
(بارِ إلهَا! بر محمد صلی الله علیه وسلم و همسران و
فرزندانش درود فرست همچنان که بر ابراهیم ؛ درود
فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندانش برکت نازل
گردان همچنان که بر آل ابراهیم ؛ برکت نازل فرمودی،
همانا تو ستوده و با عظمت هستی.)